

انسان و حیوان می‌توانند در یک جا زیست نمایند. برای این، تنها لازم است که فرض کنیم، یعنی فرضی که کاملاً واقعی است، که هندی‌ها از لحاظ غذا بسیار قانع و ساده‌اند و این که حتی یک‌دهم و حتی یک‌بیستم آن همه سواره‌نظام، در حال پیشروی گوشت نمی‌خورند.

مادام که [غذای] کمی چری<sup>۱</sup> یا مخلوطی از برنج و سبزیجات که پس از پختن کوهی آب‌شده روی آن می‌ریزند به آن‌ها داده شود، آن‌ها راضی خواهند بود. به علاوه لازم به تذکر است که شتر دارای منتها درجه‌ی تحمل سختی به هنگام کار است و می‌تواند برای مدتی طولانی گرسنگی و تشنگی را تحمل نماید و قادر است با کمی غذا زنده مانده و هر چیزی را بخورد. در ضمن، به محض آن که سپاه به مقصد می‌رسد، ساریانان شترها را برای چریدن به صحرای باز می‌برند. در آن جا [شترها] هرچه بیابند می‌خورند. به علاوه همان تجاری که بازارهای دهلی را می‌گردانند، مجبورند هنگام لشکرکشی نیز آن‌چنان کنند. تجار کوچک نیز به همین ترتیب و غیره... و بالاخره تمام این مردم بی‌چاره، در رابطه با امرار معاش‌شان، در سرتاسر روستاها سرگردان شده تا مگر در آن‌جا چیزی خریده و بر اساس آن درآمدی کسب نمایند. آن‌ها عمدتاً و معمولاً با نوعی بیلچه‌ی کوچک به پاک‌کردن مزارع پرداخته و به جمع‌آوری گیاهان مشغول شده و سپس گیاهان کوچک جمع‌شده را پوست‌کنده و یا شسته و برای فروش به سپاه به همراه می‌آورند.»

برئیه به‌درستی این واقعیت را که در شرق مالکیت خصوصی بر زمین اساس تمام پدیده‌ها نیست مورد توجه قرار داده و به عنوان مثال ترکیه، ایران و هندوستان را متذکر می‌شود. این نکته کلیدی واقعی حتی برای بهشت شرق است...

## نامه‌ی انگلس به هارکس در لندن

منچستر ۶ ژوئن ۱۸۵۳ - نامه‌ی شماره‌ی ۲۹

... عدم وجود مالکیت بر زمین حقیقتاً کلید تمامی شرق است.<sup>۱</sup> تاریخ سیاسی و مذهبی آن [شرق] نیز در همین مسأله نهفته است ولی دلیل آن چیست که شرقی‌ها حتی به شکل فنودالی مالکیت زمین دست نیافته‌اند؟ من فکر می‌کنم که عمدتاً به دلیل آب و هوا است، با در نظر گرفتن ارتباط آن با نوع خاک، به ویژه با گستره‌های بزرگ کویر که مستقیماً از دشت صحرا [افریقا] تا سراسر عربستان، ایران، هندوستان، و تاتاری<sup>۲</sup> تا بلندترین نقاط فلات آسیا ادامه دارند. در این جا آبیاری مصنوعی اولین پیش شرط کشاورزی است که مسئولیت آن هم به عهده‌ی کمون‌ها، استان‌ها و یا حکومت‌های مرکزی است. یک حکومت شرقی هرگز بیش از سه وزارت‌خانه نداشته است:

دارائی (غارت در داخل)، جنگ (غارت در داخل و خارج)، و کارهای عمومی (زمینه‌سازی برای تجدید تولید). حکومت انگلستان در هند [وزارت‌خانه‌های] اول و دوم را به طریقی تنگ‌نظرانه اداره کرده و شماره‌ی سه را کاملاً رها نموده است به طوری که کشاورزی هندوستان در حال نابودی است. در آن جا رقابت آزاد کاملاً از اعتبار افتاده است. حاصل خیز نمودن مصنوعی زمین، که با سرعت به همراه اضمحلال سیستم آبیاری به نابودی کشانده شد، این حقیقت تعجب‌آور و

---

۱- مارکس نظرات انگلس در این نامه را برای نوشتن مقاله‌ی «حکومت انگلستان در هندوستان» مورد استفاده قرار داد.

۲- در قرن نوزدهم آسیای مرکزی و بخشی از ترکستان، تاتاری نامیده می‌شدند.

باورنکردنی را توضیح می‌دهد که چرا مناطقی که در گذشته به طرز درخشانی کشت می‌شدند (مثل پالمیر، هنرا، خرابه‌های یمن و مناطق بی‌شماری از مصر و هندوستان و ایران) هم‌اکنون خشک و ویران هستند. این امر نشان می‌دهد که یک جنگ ویران‌کننده می‌تواند به تنهایی کشوری را برای قرن‌ها از سکنه خالی کرده و تمامی تمدن‌اش را نابود نماید. من فکر می‌کنم که نابودی تجارت عربستان جنوبی قبل از محمد، که تو به درستی آن را از عمده‌ترین عوامل انقلاب محمدی می‌دانی، نیز باید در این جا گنجانده شود. من به اندازه‌ی کافی و به‌طور همه‌جانبه به تاریخ تجاری شش قرن اول بعد از [میلاد] مسیح اشراف ندارم که قادر به قضاوت باشم که شرایط کلی مادی جهان تا چه اندازه باعث این امر شد که راه‌های تجاری از ایران به دریای سیاه و از طریق خلیج فارس به سوریه و آسیای صغیر به راه دریایی از طریق دریای سرخ ترجیح داده شود. ولی به هر صورت امنیت نسبی کاروان‌ها در امپراطوری باثبات ایران در زمان ساسانیان تأثیر قابل توجهی داشت، در حالی که یمن، بین سال‌های ۲۰۰ و ۶۰۰ بعد از [میلاد] مسیح، تقریباً به‌طور مداوم به زیر سلطه‌ی حبشی‌ها درآمد و مورد تجاوز و غارت واقع می‌شد. شهرهای عربستان جنوبی، که در زمان رومی‌ها هنوز در حال شکوفایی بودند، در قرن هفتم [میلادی] خرابه‌هایی بیش نبودند: در طول پانصد سال اعراب بدوی سرزمین‌های مجاور رسومی صرفاً افسانه‌ای و باشکوه در مورد اصل و نسب خود ساخته بودند (رجوع شود به قرآن و مورخ عرب، نوائیری) و خطی که با آن کتیبه‌های آن نواحی نوشته شده‌اند با وجودی که خط دیگری وجود نداشت به‌کلی ناشناخته بود. از این رو، می‌توان گفت که در حقیقت نوشتن فراموش شده بود. به علاوه، این چنین «بازگشتی» که شاید ناشی از شرایط عمومی تجارت باشد، مستلزم یک عمل مستقیم و مخرب و وحشیانه است که تنها با تجاوز حبشی‌ها قابل توجیه است. بیرون‌راندن حبشی‌ها حدود چهل سال قبل از محمد انجام شد و بدیهی است که این حادثه اولین نمودار بیداری وجدان ملی اعراب بود که هم‌چنین از تجاوز ایرانیان از طرف شمال، که

تقریباً تا مکه نفوذ کرده بودند، تأثیر پذیرفته بود. ظرف چند روز آینده من به خواندنی تاریخ محمد مشغول خواهم شد. اما در حال حاضر این طور به نظرم می‌آید که مشخصات عکس‌العمل بدوی‌ها علیه فلاحین شهرنشین فاسد که مذهب‌شان نیز در آن زمان در حال تجزیه‌شدن بود قابل‌درک است. مذهب آن‌ها ترکیبی بود از یک شکل پست پرستش طبیعت و آشکال ابتدائی و عقب‌مانده‌ی ادیان یهود و مسیحیت.

مطالب برنیه‌ی کهن‌سال واقعاً جالب‌اند.<sup>۱</sup> خواندنی مجدد اثر این فرانسوی هوشیار و منطقی و کهن‌سال که بی آن که خود بداند همواره میخ را استادانه می‌کوبد کاملاً لذت‌بخش است.

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

۱- مقصود انگس کتاب «سفرنامه شامل توصیف قلمرو مغول کبیر» است

## نامه‌ی هارکس به انگلس در رایید

(لندن)، ۲۵ سپتامبر ۱۸۵۷ - نامه‌ی شماره ۳۷

... «ارتش»<sup>۱</sup> تو خیلی خوب از کار درآمده است. از حجیم بودن آن احساس کردم که گویی بر سرم ضربه‌ای وارد آمده، زیرا این همه کار یقیناً فشار زیادی بر تو وارد می‌سازد. اگر می‌دانستم که تو می‌خواستی تا اواخر شب کار کنی، ترجیح می‌دادم که کل موضوع را به حال خود رها نمایم.

تاریخ ارتش واضح‌تر از هر چیز دیگری، صحت درک ما را از ارتباط بین نیروهای مولده و روابط اجتماعی نشان می‌دهد. به‌طور کلی، در توسعه‌ی اقتصادی، ارتش نقش مهمی بازی می‌کند. برای مثال، در ارتش بود که باستانیان، برای اولین بار ادر تاریخ [به‌طور کامل نظام مزدوری را آغاز نمودند. به‌همین ترتیب در بین زمین هم نظام پکولیوم - کاسترنس<sup>۲</sup> اولین شکلی قانونی بود که به نظر می‌رسد که ارزش خاص فلزات و استفاده از آن‌ها به عنوان پول - هنگامی که عصر حجر گریم<sup>۳</sup> به پایان رسیده بود - در ابتدا بر اساس اهمیت نظامی‌شان بوده است. تقسیم کار درون یک رشته‌ی صنعت نیز برای اولین بار در ارتش صورت گرفت. تمام تاریخ اشکالی مختلف شهری به نحو بسیار حیرت‌انگیزی در این جا [در ارتش] خلاصه شده است. اگر روزی فرصتی یافتی می‌بایستی مسأله را از این نقطه نظر بررسی نمایی. به نظر من نکاتی که در بررسی تو مورد توجه قرار نگرفته‌اند عبارتند از:

---

۱- مقصود رساله‌ی «ارتش» نوشته‌ی انگلس است که در جلد دوم دائره‌المعارف جدید امریکایی (New American Eyclopaedia)، چاپ ۱۸۵۸، انتشار یافت.

(۱) اولین نظام کاملاً تکامل‌یافته‌ی سپاهیان مزدور در یک مقیاس بزرگ و به‌طور ناگهانی در بین کارتاژها به وجود آمد (برای استفاده‌ی شخصی مان من به کتابی درباره‌ی سپاهیان کارتاژ - به قلم یک نویسنده‌ی اهل برلن که بعداً از آن باخبر شدم، مراجعه خواهم کرد).

(۲) تکامل نظام ارتش در ایتالیا در قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم، حیل‌های تاکتیکی، در هر حال، در این‌جا تکامل یافت. هم‌چنین توصیف ماکیاوولی در کتاب تاریخ فلورانس، راجع به طریقی که کاندوتیری<sup>۱</sup> جنگید (که برای ات‌خلاصه‌ای تهیه خواهم کرد) شدیداً خنده‌آور است. (اما ترجیح می‌دهم که هر وقت به دیدن‌ات به برایتون آمدم - که معلوم نیست چه وقت باشد - کتاب ماکیاوولی را با خود بیاورم. کتاب تاریخ فلورانس او یک شاهکار است). و بالاخره،

(۳) سیستم نظامی آسیائی که ابتدا در میان ایرانیان به وجود آمد و سپس با تغییراتی که از طرق مختلف یافت در میان مغول‌ها، ترک‌ها و دیگران ظاهر شد.

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

## نامه‌ی هارکس به فردیناند لاسال<sup>۱</sup> در برلن

لندن، ۱۹ آوریل ۱۸۵۹ - نامه‌ی شماره ۴۸

... مبارزه‌ی طبقاتی در انگلستان به طرز بسیار خوشنودکننده‌ای در حال پیشرفت است. متأسفانه در حال حاضر هیچ روزنامه‌ی چارتیستی<sup>۲</sup> دیگری وجود ندارد به طوری که من در حدود دو سال پیش مجبور شدم تا هم‌کاری ادبی خودم را با این جنبش را قطع نمایم.

حال می‌پردازم به فرانتز فن سیشین‌گن<sup>۳</sup> قبل از هر چیز من می‌بایستی ترکیب و تحرک آن را تحسین نمایم و این بیش از آن است که درباره‌ی هر درام جدید آلمانی می‌توانم بگویم. ثانیاً - قبل از این که نظری صرفاً انتقادی‌ام را مطرح نمایم، لازم به تذکر است که پس از یک بار خواندن آن سخت به هیجان آمدم و بنابراین خوانندگانی را که بیش‌تر تابع احساسات هستند، حتی بیش‌تر به هیجان خواهد آورد. و این دومین جنبه و جنبه‌ی بسیار مهمی از آن است.

اکنون طرف دیگر سکه را بررسی نمایم. اولاً: این یک موضوع کاملاً صوری است و چون آن را به صورت شعر نوشته‌ای، بهتر می‌بود که هجاها را کمی هنرمندانه‌تر جلا می‌دادی. ولی هر چقدر هم که شاعران حرفه‌ای از این بی‌توجهی هیجان‌زده گردند، معهذاً من آن را در مجموع مثبت می‌دانم زیرا که جوجه‌شاعران مقلد دیگر چیزی به جز زرق‌وبرق ظاهری ندارند. ثانیاً: کشمکش مورد نظر تنها کشمکش تراژیک نبوده بلکه واقعاً این کشمکش تراژیک است که به دلایلی حزب

1- Ferdinand Lassalle

2- Chartist

۳- Franz Von Sickingen یک داستان (درام) از لاسال و هم‌چنین نام قهرمان همان داستان.

انقلابی سال‌های ۲۹-۱۸۴۸ را به زوال کشانید. بنابراین من بسیار صمیمانه از هر ایده‌ای که آن را مسأله‌ی محوری یک تراژدی مدرن نماید استقبال خواهم کرد. ولی باز از خودم سؤال می‌کنم که آیا موضوعی را که انتخاب کرده‌ای یک موضوع مناسب برای نشان دادن آن کشمکش هست؟ بالتازار<sup>۱</sup> ممکن است تصور نماید که واقعاً اگر سیشین‌گن پرچم مخالفت را علیه قدرت امپراطوری برافراشته و به جای پنهان نمودن ماهیت مبارزه‌اش در پس پوشش یک اختلاف شوالیه‌ای، با شاهزادگان به جنگ رودرو پرداخته بود پیروزی او مسجل بود. آیا ما هم می‌توانیم این خیال را بپذیریم؟ سیشین‌گن (و تقریباً تا اندازه‌ای هم هاتن<sup>۲</sup>) به دلیل حيله‌گری‌اش نبود که پنهان شد. او به این دلیل مخفی شد که یک شوالیه بود و طبقه‌ی در حال مرگی را نمایندگی می‌کرد که علیه نظام موجود یا لاقابل شکلی جدید آن به پا خاسته بود. اگر از سیشین‌گن ویژگی‌های فردی و فرهنگ خاص‌اش، استعدادهای طبیعی‌اش و غیره گرفته شوند او به گاتز فون برلشینگن<sup>۳</sup> تبدیل خواهد شد. گاتز، این انسان بینوا به شکل مناسبی مخالفت تراژیک شوالیه‌ها با امپراطور و شاهزادگان را ارائه می‌دهد. و به همین دلیل است که گوته<sup>۴</sup> او را به‌دُرستی قهرمان داستان‌اش کرده است. تا آنجا که سیشین‌گن و حتی هاتن هم تا اندازه‌ای - اگرچه در مورد او و سایر ایدئولوگ‌های یک طبقه اظهاراتی از این قبیل باید تا حدود زیادی تغییر داده شوند - علیه شاهزادگان مبارزه می‌نماید (زیرا که کشمکش با امپراطور صرفاً از این جهت آغاز می‌شد که امپراطور شوالیه‌ها به امپراطور شاهزادگان تبدیل می‌شود)، او تنها یک دون‌کیشوت است، اگرچه کیشوتی که از لحاظ تاریخی توجیه شده است. این که او قیام را در پوشش یک اختلاف شوالیه‌ای آغاز نمود بدان معنی است که به زبان ساده، آن را به شیوه‌ی شوالیه‌ای شروع کرد. اگر او قیام را به طریقی دیگر آغاز کرده

۱- Balthasar نام قهرمان دیگری از همان داستان.

۲- Hutten نام شخصیت دیگر داستان.

۳- Bertlichingen اثری از گوته شاعر معروف آلمانی.



بود، اجباراً و از همان آغاز می‌بایست به طرف شهرنشینان و دهقان‌ها یعنی آن طبقاتی می‌رفت که انکشاف‌شان نفی شوالیه‌ها را ایجاب می‌نمود.

بنابراین، اگر تو نمی‌خواستی و جزء برنامه‌ات نبود که آن برخورد را به سطح گاتزوان برلشینگن تنزل دهی، سیشین‌گن و هاتن می‌بایستی تسلیم می‌شدند زیرا که به تصور خودشان انقلابی بودند (که در مورد گاتز فون برلشینگن صادق نیست) آن‌ها همانند اشراف تحصیل‌کرده‌ی لهستان در سال‌های ۱۸۳۰ از طرفی خود را به پشتیبانان اندیشه‌های جدید مبدل ساخته و از طرف دیگر و در همان حال خود در واقع نماینده‌ی منافع یک طبقه‌ی مرتجع بودند.<sup>۱</sup> نمایندگان اشرافی انقلاب که پشت شعارهای اتحاد و آزادی‌شان هنوز خواب امپراطوری باستانی و قانون چماق نهفته است، برعکس آن‌چه در نمایش‌نامه‌ی تو دیده می‌شود، نباید توانسته باشند تمام منافع را نمایندگی کنند. بلکه نمایندگان انقلابی شهرنشین‌ها و به‌ویژه نمایندگان این دسته از دهقان‌ها الزاماً بایستی نقش‌فعالی را بر عهده داشته باشند. در آن صورت تو قادر می‌بودی که خیلی پیش‌تر مدرن‌ترین اندیشه‌ها را به ساده‌ترین و خام‌ترین شکلی ممکن از زبان آن‌ها بیان نمایی. در صورتی که در حال حاضر صرف‌نظر از آزادی مذهب، در واقع اتحاد مدنی به عنوان بهترین شعار و ایده باقی می‌ماند در آن صورت تو خودبه‌خود به شیوه‌ی شکسپیر می‌نوشتی، در حالی که به نظر من بزرگ‌ترین عیب کار تو در این است که از طریق شیلر<sup>۲</sup> افراد را به سخن‌گویان روح زمان تبدیل می‌نمایی. آیا تو خود - همانند فرانتز فن سیشین‌گن، با قراردادن مخالفت شوالیه‌وار لوتوری در مقامی بالاتر از مخالفت مونتزر<sup>۳</sup> عامی - تا اندازه‌ای یک اشتباه دیپلماتیک مرتکب نشده‌ای؟ ...

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

۱- اشاره به قیام لهستانی‌ها است که در سال ۱۸۳۰ و علیه نزار آغاز گردید. رهبری آن قیام به دست اشراف لهستانی بود و از آن‌جا که اشراف به خواسته‌های دهقانان برای الغاء نظام سرواز تن دردادند نتوانستند پشتیبانی آن‌ها را به دست آورند. نتیجه‌ی آن شکست قیام و سرکوبی شدید آن به وسیله‌ی دولت تزاری بود.

3- Munzer

2- Schiller

## نامه‌ی هارکس به فردیناند لاسال در برلن

لندن، ۱۶ ژانویه ۱۸۶۱ - نامه‌ی شماره ۵۱

کتاب داروین<sup>۱</sup> اثر مهمی است، و از آن جا که مبارزه‌ی طبقاتی در تاریخ را از نقطه نظر علوم طبیعی پشتیبانی می‌نماید، مناسب میل من است. البته انسان باید سبکی پالایش نیافته‌ی انگلیسی آن را تحمل نماید. علی‌رغم تمام کم‌بودها، این کتاب نه تنها برای اولین بار در علوم طبیعی به «فرجام‌گرایی»<sup>۲</sup> ضربه‌ی مهیبی وارد می‌سازد، بلکه از طریق تجربی، مفهوم را به جلو می‌برد...

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

---

۱- اشاره به «On the Origin of Species by Means of Natural Selection» کتاب معروف داروین.

2- Teleology

## نامه‌ی هارکس به انگلس در هنجستر

لندن، ۲۷ فوریه ۱۸۶۱ - نامه‌ی شماره‌ی ۵۲

... برای استراحت شب‌ها مشغول خواندن آپیان<sup>۱</sup>، که به زبان یونانی و درباره‌ی جنگ‌های داخلی رُم است، بوده‌ام. کتاب بالزرشی است. این شخص متولد مصر است. شلوسر<sup>۲</sup> می‌گوید که او «بی‌روح» است، احتمالاً بدین خاطر که او به دنبال ریشه و شالوده‌ی مادی این جنگ‌های داخلی است. [در این کتاب] جنگ‌های اسپارتاکوس به عنوان درخشان‌ترین چهره‌ی تاریخ باستان معرفی شده است. ژنرال بزرگ [منظورم کاریبالدی نیست] است. با شخصیت نجیب‌اش نماینده‌ی واقعی پرولتاریای کهن است. پمپی<sup>۳</sup>، پست به تمام معنی، معروفیتی را که سزاوارش نبود با ربودن اعتبار دیگران به دست آورد. اول از موفقیت‌های لوکولوس<sup>۴</sup> (بر ضد میتریداتس<sup>۵</sup>) استفاده کرد، سپس از موفقیت‌های سرتوریوس<sup>۶</sup> (در اسپانیا) و همچنین از «مرد جوان» سولا<sup>۷</sup> و از دیگران. به عنوان یک ژنرال، او همانند یک اودیون باروی<sup>۸</sup> رومی بود. به مجردی که مجبور شد شجاعت‌اش را بر ضد سزار<sup>۹</sup> نشان دهد، بی‌لیاقتی خود را به ثبوت رسانید. سزار به منظور منحرف نمودن این فرد مضحکی که با او مخالفت کرده بود، عامدانه مرتکب بزرگ‌ترین اشتباهات احمقانه‌ی نظامی گردید. هر ژنرال معمولی رومی - به عنوان مثال کراسوس<sup>۱۰</sup> - قادر

1- Appian

2- Schlosser

3- Pompey

4- Lucullus

5- Mithridates

6- Sertorius

7- Sulla

8- Odilon Barrot

9- Caesar

10- Crassus

بود که در نبرد اپیروس<sup>۱</sup> او را حتی شش بار نابود نماید. ولی در مورد پمپی هر چیزی ممکن بود. به نظر می‌رسد که شکست پیروز در اثر خود به نام زحمت به هدر رفته‌ی عشق<sup>۲</sup> پمپی را آن‌چنان که واقعاً بود شناخته است.

با کمال احترام  
دوست تو، ک. م.

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

---

۱- Epirus مارکس به آخرین جنگ داخلی رُم بین طرفداران سزار و طرفداران پمپی در قرن اول پیش از میلاد اشاره می‌کند. نبرد سزار علیه پمپی در اپیروس با شکست کامل ارتش پمپی در محل فارسالوس (Pharsalus) در تاریخ ششم ژوئن سال ۴۸ قبل از میلاد پایان یافت.

## نامه‌ی انگلس به هارکس در لندن

منچستر ۲۳ مه ۱۸۶۲ - نامه‌ی شماره‌ی ۵۴

... مک کلیلان<sup>۱</sup> با روشِ همیشگی‌اش ادامه می‌دهد. کنفدرات‌ها<sup>۲</sup> همیشه از او فرار می‌کنند، زیرا که او هیچ‌گاه مستقیماً به طرف آن‌ها حرکت نمی‌کند. عذرش هم این است که آن‌ها بسیار از او قوی‌ترند. به آن دلیل آن‌ها همیشه راه فرار را پیش می‌گیرند. تاکنون هیچ‌گاه کسی به این طریق نجنگیده است، و به همین دلیل است که از او قدردانی می‌شود. فرارهای مداوم سربازان و درگیری‌های بدونِ شانسِ عقب‌دارها هر قدر هم ناچیز باشد باز کافی است که روحیه‌ی کنفدرات‌ها را بسیار تضعیف نماید. این به‌ویژه در موردِ نبردهای اساسی کاملاً هویدا است.

فتح نیوآرلئان شاهکارِ ناوگان بود. عبور از سنگرها روی هم‌رفته عملی بسیار عالی بود.<sup>۳</sup> پس از این همه چیز ساده شد. تأثیرِ روحی آن بر جنوبی‌ها بسیار زیاد بود و از نظر مالی هم که تأثیر خود را نشان داده بود. ژنرال بیورگارد<sup>۴</sup> در کورینت<sup>۵</sup> دیگر هیچ جایی برای دفاع کردن ندارد، چه هدف از این موضوع دفاع از می‌سی‌سی‌پی و لوئیزیانا و به‌خصوص شهر نیوآرلئان بود. بیورگارد در حالی حاضر از لحاظ

---

1- Mc Clellan

۲- ارتش ایالات برده‌دار جنوب در جنگ داخلی امریکای شمالی (۱۸۶۵-۱۸۶۱) به این اسم معروف شدند. زیرا در سال ۱۸۶۱ پس از این که یازده ایالات جنوبی از ایالات متحده جدا شدند، کنفدراسیون ایالات آمریکا را تشکیل دادند.

۳- در ۲۹ آوریل ۱۸۶۲ پس از سقوط سنگرهائی که راه‌های ورود به شهر از طرف رودخانه می‌سی‌سی‌پی را محافظت می‌کردند، جنوبی‌ها شهر نیوآرلئان را تسلیم نمودند.

4- Beauregard

5- Corinth

استراتژیکی، در موقعیتی قرار گرفته است که در اثر شکست در یک نبرد نیز باید سپاه خود را به گروه‌های جنگی چریکی تبدیل نماید، به این دلیل که بدون وجود یک شهر بزرگ و راه‌آهن و منابع کافی او قادر نخواهد بود نودهی سپاهیان را یک جا نگه دارد.

اگر ارتش کنفدرات‌ها در ایالت ویرجینیا با شکست مواجه شود، باید پس از آن تضعیف روحیه، هرچه زودتر به گروه‌های چریکی تبدیل شود. در حقیقت این شانس بهتری دارد زیرا نهرهای زیادی که در مسیر عقب‌نشینی قرار دارند از کوه‌ها به طرف دریا امتداد دارند. و از آن‌جا که در مسیر مک کلینان<sup>۱</sup> الاغ قرار می‌گیرند، آن‌ها مجبور خواهند شد یا یک نبرد مهم را پذیرا شده و یا بدون جنگیدن به چند دسته تقسیم شوند - به همان‌گونه که روس‌ها، برخلاف میل ژنرال‌هایی که به‌درستی مسأله را تحلیل کرده بودند، مجبور به جنگ در اسمولنسک<sup>۱</sup> و بورودینو<sup>۲</sup> گردیدند.

حتی اگر بیورگارد یا سپاه ویرجینیا در یک نبرد پیروز شوند و پیروزی‌شان درخشان باشد باز بدون فایده خواهد بود. چه، کنفدرات‌ها در موقعیتی نیستند که قادر باشند از آن استفاده نمایند. آن‌ها قادر نیستند بدون این که با حمله‌ی جدید دشمن مواجه شوند حتی بیست مایل انگلیسی به جلو روند. آن‌ها فاقد هر چیزی هستند. اتفاقاً من یک چنین نتیجه‌ای را بدون یک خیانت مستقیم از طرف شمالی‌ها غیرممکن می‌بینم.

بنابراین سرنوشت سپاهیان کنفدرات به نبرد واحد وابسته است. البته هنوز باید احتمال آغاز جنگی چریکی مورد مطالعه قرار گیرد بسیار تعجب‌آور است که جمعیت بسیار کمی (نزدیک به هیچ) در این جنگ تاکنون شرکت کرده‌اند، در حالی که در سال ۱۸۱۳ خط ارتباطی فرانسوی‌ها به‌طور مداوم توسط کلمب، لوتزاف<sup>۳</sup>، چرنی‌شف<sup>۴</sup> و شورشیان و قزاق‌های دیگر قطع می‌گردید. در سال ۱۸۱۲ تمامی جمعیت روسی در مسیر رژه‌ی فرانسوی‌ها مخفی شدند. در سال ۱۸۱۴ دهقانان

1- Smolensk

2- Borodino

3- Lützow

4- Chernyshev

فراستوی خود را مسلح کرده و مخالفان متحدین را به قتل رسانیدند. ولی در این جا ایالات متحده<sup>۱</sup> چنین اتفاقی نمی‌افتد. مردم سرنوشت خود را به دست نبردهای بزرگ سپرده و خود با این فکر که «هدف فتح برای خدایان خوشایند است» تسلی می‌دهند. رزم‌آوری به حد شدید به کثافت صرف تبدیل شده است. و آیا چریک‌ها نیز بایستی در چنین شرایط نامساعدی حرکت کنند؟ من با اطمینان انتظار این را می‌کشم که پس از تجزیه‌ی لشکرها، کثافت سفید<sup>۲</sup> جنوب چیزی را آغاز خواهد کرد، لیکن من قاطعانه به طبیعت بورژوازی کشتکاران<sup>۳</sup> متقاعدم و بنابراین لحظه‌ای هم شک نخواهم کرد که این آن‌ها را به طرفداران سرسخت اتحاد<sup>۴</sup> تبدیل خواهند کرد. اگر لشکرهای فوق‌الذکر به راهزنی بپردازند، کشتکاران [جنوب] با آغوش باز از یانکی‌ها<sup>۵</sup> استقبال خواهند کرد. آتش‌های مسیر رودخانه‌ی می‌سی‌سی‌پی منحصرأ از دو نفر اهالی کنتاکی است که گفته می‌شود از مسیری غیر از رودخانه می‌سی‌سی‌پی به لوئی‌ویل آمده‌اند. آتش‌سوزی عظیم نیواورلئان به‌سادگی سازمان داده شده بود و به‌سادگی می‌تواند در جاهای دیگر تکرار شود، در این صورت مطمئناً چیزهای بیش‌تری به آتش کشیده خواهد شد. اما این عمل سرانجام جبهه‌ی جنوب را به جبهه‌ی بازرگانان و کشتکاران از یک طرف و «کثافت سفید» در طرف دیگر تقسیم خواهد کرد که این امر ایده‌ی تجزیه [ی جنوب] را با آتش خواهد سوزانید.

طرفداری تجار نیواورلئان از کنفدرات‌ها به این دلیل بود که آقایان مجبور بوده‌اند مقادیر زیادی از اسناد کنفدرات‌ها را با پول نقد معاوضه کنند. من از چندین مورد آن

۱- مقصود نژادپرستان برده‌دار جنوب در جنگ داخلی امریکا است.

۲- Planters مقصود زمین‌داران جنوب است که با استفاده از برده زمین‌های وسیع خود را کشت می‌کردند.

۳- مقصود حفظ تمامیت ارضی ایالات متحده است و نه تقسیم آن به دو کشور مختلف آن طور که جنوبی‌ها می‌خواستند.

۴- در جنگ داخلی به شمالی‌ها یانکی گفته می‌شد.

در این‌جا اطلاع دارم. این نباید فراموش شود. یک قرض اجباری بزرگ بهترین وسیله است تا بورژواها را به طرفداری از انقلاب بکشاند، و به خاطر حفظ منافع فردی آن‌ها را از منافع طبقاتی‌شان منحرف نماید.

سلام من را به همسر و دخترانات برسان.

دوست تو، ف. ا.

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)



## نامه‌ی هارکس به انگلس در هنجستر

(لندن)، ۲ اوت ۱۸۶۲ - نامه‌ی شماره‌ی ۵۶

... واقعاً تعجب‌آور است که به هر حال من قادر بودم کارِ تئوریک را تا این جا به پیش ببرم. من در حال حاضر تصمیم دارم که تئوری اجاره را در یک فصلی متمم به این جلد<sup>۱</sup> اضافه کنم: یعنی به عنوان «نمایان کردن» آن اصلی که قبلاً قرار گذاشته شده است. برای این که نظر تو را بدانم، در زیر در چند کلام تنها خلاصه‌ی یک بحث مفصل و پیچیده را خواهم آورد.

تو می‌دانی که من سرمایه را به دو بخش تقسیم می‌کنم: اول سرمایه‌ی ثابت (مواد خام، موادِ کمکی، ماشین‌آلات و غیره) که ارزش آن صرفاً در ارزشِ محصول دوباره ظاهر می‌شود، و دوم سرمایه‌ی متغیر یعنی سرمایه‌ای که (شکل دست‌مزد را به خود می‌گیرد که مقدار آن کم‌تر از کاری است که کارگر برای اش انجام می‌دهد. به عنوان مثال: اگر دست‌مزد روزانه‌ی کارگری برابر ده ساعت کاری باشد که او انجام می‌دهد ولی در حقیقت کارگر دوازده ساعت کار کرده باشد، او به اندازه‌ی تمام سرمایه‌ی متغیر به اضافه  $\frac{1}{5}$  آن (۲ ساعت) جایگزین کرده است. من این مقدار مازاد را ارزشِ اضافی می‌نامم.

فرض کنیم که آهنگ ارزشِ اضافی (نسبتِ مدت زمانی از طولِ روزِ کار و مقدار کارِ اضافی انجام شده توسط کارگر به مقدار کاری که برای مزدی که به او پرداخت شده لازم است) داده شده برابر ۵۰ درصد است حال اگر یک روز کار ۱۲ ساعت باشد،

---

۱- مقصودِ مارکس جلدِ اول کتاب سرمایه است. البته بعدها مارکس از این تصمیم صرف‌نظر کرده بحثِ اجاره را در فصلِ ششم جلد سوم سرمایه مطرح کرد.

کارگر ۸ ساعت برای خود و ۴ ساعت ( $\frac{1}{4}$ ) برای کارفرما کار می‌کند. برای تمام مشاغل همین فرض را در نظر بگیریم تا هرگونه تفاوتی در میانگین ساعت کار با تفاوت‌های مربوط به دشوارتر یا آسان‌تر بودن کار و غیره خنثی گردد.

تحت این شرایط با استثمار مساوی کارگرانِ مشاغل مختلف، سرمایه‌های مختلف ولی مساوی در رشته‌های تولیدی مختلف، مقادیر بسیار متفاوتی را ارزش اضافی تولید کرده لذا، آهنگ‌های سود مختلفی را خواهند داشت. زیرا که سود چیزی نیست مگر نسبت ارزش اضافی به جمع کل سرمایه‌ی به کارگرفته شده. البته این [آهنگ سود] بستگی دارد به ترکیب ارگانیک سرمایه، یعنی چگونگی تقسیم کل سرمایه به سرمایه‌ی ثابت و متغیر.

مانند بالا، فرض کنیم که کار اضافی برابر با ۵۰ درصد است. بنابراین به عنوان مثال اگر مبلغ یک پوند مساوی یک روز کار باشد (اگر مساوی یک هفته یا غیره هم فرض کنیم فرقی نمی‌کند)، یک روز کار مساوی ۱۲ ساعت و کار لازم (کار لازم برای تجدید تولید مزد یک روز کار) برابر ۸ ساعت باشد، دست‌مزد ۳۰ کارگر (یا ۳۰ روز کار یک کارگر) مساوی ۲۰ پوند و ارزش کار آن‌ها مساوی ۳۰ پوند خواهد بود. سرمایه‌ی متغیر مصرف‌شده برای یک کارگر (روزانه یا هفتگی) مساوی  $\frac{2}{3}$  پوند است و ارزشی که او تولید می‌کند مساوی یک پوند. مبلغ ارزش اضافه‌ای که ۱۰۰ پوند سرمایه در مشاغل مختلف تولید می‌کند بسیار متفاوت است. بسته به این که این سرمایه به چه نسبت از سرمایه‌ی متغیر و ثابت تشکیل شده باشد. سرمایه‌ی ثابت را C می‌نامیم و متغیر را V. برای مثال اگر در صنعت نساجی ترکیب سرمایه عبارت باشد از  $C=80$  و  $V=50$ ، ارزش محصول مساوی ۱۱۰ خواهد بود (در شرایطی که آهنگ ارزش اضافی ۵۰ درصد فرض شود). مبلغ ارزش اضافی مساوی ۱۰ و آهنگ سود مساوی ۱۰ درصد است، زیرا که نرخ سود برابر است با ۱۰ (ارزش اضافی) به ۱۰۰ (مجموع ارزش سرمایه‌ی خرج‌شده). فرض کنیم در عمده‌فروشی خیاطی ترکیب سرمایه عبارت است از  $C=50$  و  $V=50$ ، بنابراین ارزش محصول مساوی

مکاتبات مارکس و انگلس پیرامون ماتریالیسم تاریخی □ ۹۹

۱۲۵، ارزش اضافی (برای آهنگ ۵۰ درصد) مساوی ۲۵ و آهنگ سود مساوی ۲۵ درصد خواهد بود. صنعت دیگری را فرض می‌کنیم که در آن ترکیب سرمایه عبارت از  $C=70$ ،  $V=30$  باشد، ارزش محصول آن مساوی ۱۰۵ و آهنگ سود آن مساوی ۵ درصد خواهد بود.

ما در این جا با وجود استثمار متساوی و مقدار مساوی سرمایه‌ی به کار گرفته شده در صنایع متفاوت، مقادیر بسیار متفاوتی ارزش اضافی و بنابراین آهنگ‌های سود مختلفی داریم. اما اگر ما چهار سرمایه‌ی بالا را با هم در نظر بگیریم خواهیم داشت:

شماره	سرمایه‌ی		ارزش محصول	آهنگ سود	آهنگ ارزش اضافی در تمام موارد ۵۰ درصد
	ثابت	متغیر			
۱	۸۰	۲۰	۱۱۰	۱۰	
۲	۵۰	۵۰	۱۲۵	۲۵	
۳	۷۰	۳۰	۱۱۵	۱۵	
۴	۹۰	۱۰	۱۰۵	۵	
جمع سرمایه‌ها ۴۰۰			سود	۵۵	

میانگین آهنگ سود  $13\frac{3}{4}$  درصد خواهد بود.

اگر کسی ۴۰۰ را جمع کل سرمایه‌ی طبقه در نظر بگیرد، آهنگ سود مساوی  $13\frac{3}{4}$  درصد باشد، تمام سرمایه‌داران با هم برادر می‌شوند. رقابت (انتقال سرمایه یا بیرون آوردن سرمایه از یک بخش به بخش دیگر) باعث می‌شود که مقادیر مساوی سرمایه در بخش‌های مختلف علی‌رغم ترکیب ارگانیک متساوی‌شان دارای میانگین آهنگ سود متساوی باشند. به عبارت دیگر سود متوسطی که سرمایه‌ای برابر ۱۰۰ پوند، برای مثال در رشته‌ای به دست می‌آورد، نه به آن دلیل است که این سرمایه به یک طریق ویژه‌ای به کار گرفته شده است و لذا نه به آن نسبت که این سرمایه خودش

ارزش اضافی تولید می‌کند، بلکه به عنوان بخش متناسبی از کل سرمایه‌ی متراکم‌شده‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار است. آن [سود] به نسبت مقدارش، سهمی است از کل مبلغ ارزش اضافی (مزد پرداخت‌نشده) که جمع کل سرمایه‌های متغیر (یعنی سرمایه‌ای که به مزد اختصاص داده شده) طبقه تولید می‌کند.

حال برای این که ۱، ۲، ۳ و ۴ در مثال بالا همگی مطابق همان میانگین آهنگی سود منفعت ببرند، آن‌ها - یعنی هر صنعت - بایستی محصولاتش را  $13\frac{3}{4}$  پوند بفروشد. شماره‌های ۱ و ۴ آن‌ها را بالاتر، شماره‌های ۲ و ۳ را پائین‌تر از ارزش می‌فروشد.

قیمت تنظیم‌شده از این طریق مساوی است با مخارج سرمایه به اضافه‌ی سود متوسط (مثلاً ده درصد) - همان قیمتی که اسمیت قیمت طبیعی<sup>۱</sup>، قیمت تمام‌شده<sup>۲</sup> و غیره می‌نامد. رقابت بین صنایع مختلف قیمت‌ها را به طرف این قیمت متوسط سوق می‌دهد (از طریق انتقال یا بیرون‌کشیدن سرمایه)، بنابراین رقابت، محصولات را به طرف ارزش‌شان سوق نمی‌دهد بلکه به طرف قیمت تمام‌شده‌ی آن‌ها سوق می‌دهد که این قیمت بسته به ترکیب ارگانیک سرمایه‌ی مربوطه بالا، پائین و یا برابر با ارزش کالاها است.

ریکاردو<sup>۳</sup> ارزش و قیمت تمام‌شده را با یکدیگر اشتباه می‌کند. بنابراین او معتقد است که اگر اجاره‌ی مطلق<sup>۴</sup> (یعنی اجاره‌ی مستقل از قابلیت‌های تولیدی مختلف انواع گوناگون زمین) وجود داشت، تولیدات کشاورزی و غیره همواره بالاتر از ارزش‌شان به فروش می‌رسیدند زیرا به قیمتی بالاتر از قیمت تمام‌شده به فروش می‌رسیدند (سرمایه‌ی اولیه + سود متوسط). و این موضوع قانون اصلی را نقض می‌کرد. لذا او منکر وجود اجاره‌ی مطلق شده و فقط اجاره‌ی تفاضلی<sup>۵</sup> را به رسمیت می‌شناسد.

1- Natural Price

2- Cost Price

3- Ricardo

4- absolute rent

5- differential rent